

دکتر آيو آدوويا ، دوم قرنٲيان ، جلسه ٥ دوم قرنٲيان ٤ ، گنج در کوزه‌هاي گلي

آيو آدوويا و تد هيلدبرانت ٢٠٢٤ ©

اين دکتر آيو آدوويا در تدريس خود در مورد دوم قرنٲيان است. اين جلسه ٥، دوم قرنٲيان ٤، گنج در کوزه‌هاي گلي است.

چه چيزي يک رهرو مسيحي را در ميان فشارها و دشمنان به راه خود ادامه مي‌دهد؟ مي‌بينيد، براي قوم خداوند، براي قوم و خادمان خدا، غيرمعمول نيست که مخالفت شيطان را تجربه کنند.

فرا مي‌رسد، اما سوال اين است که آيا اين ناملايمات دلایل کافي براي ترک خدمت به ما مي‌دهند؟ امروزه نگراني فزاينده‌اي در ميان فرقه‌ها و مردم در مورد تعداد افرادي که خدمت روحاني را ترک مي‌کنند، وجود دارد. ما آن را به دليل فرسودگي شغلي يا هر چيز ديگري مي‌ناميم. سپس از خود مي‌پرسيد که واقعاً چه چيزي باعث اين فرسائش رهبري مردمی مي‌شود.

ما به دوم قرنٲيان فصل ٤ نگاه مي‌کنيم، بنا بر اين من به آن فصل مي‌روم و اين سؤالات را مي‌پرسم زيرا شما مي‌خواهيد از خودتان پرسيد چه چيزي پولس را به حرکت در مي‌آورد. چه چيزي در زندگي پولس متفاوت است؟ چه چيزي او را تا اين حد قوي مي‌کند؟ چه چيزي او را مي‌سازد، چه چيزي او را با وجود تمام مخالفت‌ها و مشکلاتي که با آن روبرو است، حفظ مي‌کند؟ بخشي از آنچه پولس در اين متن توصيف مي‌کند، چيزي است که ما آن را وسيله امرار معاش مي‌دانيم. او دوباره شروع مي‌کند؛ او موضوع فصل ٣، آيه ٦ را از سر مي‌گيرد. به فصل ٤، آيه ١ مي‌رسيم، اما پولس قرار است استدلال خود را در فصل ٣، آيه ٦ از سر بگيرد، که انتصاب و تدبير الهي براي خدمتگزار عهد بودن است. بنا بر اين، در دوم قرنٲيان فصل ٤، پولس به توسعه و دفاع از خدمت خود در مقايسه با خدمت مخالفانش ادامه مي‌دهد، و اين کار را به ويژه با توسل به پيام انجيل انجام مي‌دهد.

او با گفتن اينکه اين خدمت را دارد، شروع مي‌کند و سپس ويژگي‌اي را اضافه مي‌کند که او را از مخالفانش متمايز مي‌کند، اينکه خدمت او نتيجه رحمت خداست. در فصل آخر، مي‌گويم که اين خدمت فيض خدمت روح است. اکنون او آن را خدمت رحمت مي‌نامد.

بنا بر اين، سختي‌هايي که پولس در خدمت خود با آنها روبرو شد، دلایل کافي براي کنار کشيدن او از کار نبود. شما معمولاً، ما معمولاً مي‌گويم که يک برنده هرگز کنار نمي‌رود و يک تسليم‌شونده هرگز برنده نمي‌شود، و پولس قرار نبود کنار بکشد. با وجود تجربيات سختي که با آن روبرو شد، او اعلام کرد که از پاي نيفتاده و تسليم نشده است، و سپس به استدلال خود ادامه داد که به عنوان يک خادم عهد جديد، از هرگونه نادرستي و فريبکاري دست کشيده است، و در عوض، با اعلام حقيقت، همچنان خود را به وجدان هر کسي تقديم مي‌کند.

او انکار مي‌کند که پيام انجيل را تحريف مي‌کند، و پيش از اين گفته است که مخالفانش اين کار را مي‌کنند. آنچه در اینجا مي‌بينيد، استفاده پولس از تصاوير، استعاره‌ها و پارادوکس‌ها براي بيان منظور خود است. پولس ادعا مي‌کند که رنج‌ها و ضعف‌هاي او، نه اينکه دليلي بر فقدان رسالت باشد، بلکه نشان‌دهنده خدمتي است که از جانب خدا، از جانب پروردگار رنج کشيده، سرچشمه گرفته و هدف نهايي آن جلال خداست.

بنابراین، به عبارت دیگر، در واقع، کاری که پولس انجام می‌دهد این است که رنج‌هایش را به عنوان نشان افتخار یا نشان شاگردی و رسالتش به تن می‌کند. او می‌گوید، ببینید، من به خاطر رنج کشیدنم از رسول بودنم کم نمی‌شوم. در واقع، این رنج‌ها، رسالت مرا گواهی می‌دهند و تأیید می‌کنند.

بنابراین، بیایید به سراغ متن برویم و با نگاهی به آن شروع کنیم، اول از همه، به آیه ۱ نگاه کنید. بنابراین، با توجه به اینکه ما این خدمت را داریم، رحمت یافته‌ایم، خسته نمی‌شویم. می‌بینید، خدا به او امتیازی داده بود. در واقع، وقتی به آن متن نگاه می‌کنید، می‌گویید که ما دل‌سرد نمی‌شویم.

ما دل‌سرد نمی‌شویم. این چیزی است که می‌گوید، و پولس قرار است همین را در آیه ۱۶ تکرار کند: ما دل‌سرد نمی‌شویم، ما ضعیف نمی‌شویم. بنابراین، او دلیلی برای دل‌سرد شدن نداشت، زیرا خداوند، از روی رحمت خود، امتیازی به او عطا کرده بود که از امتیاز موسی فراتر بود.

موسی خدمت باشکوهی داشت، اما کم‌رنگ شده بود. اما پولس می‌گوید من خدمتی دارم که بر اساس عهد جدید است. او اکنون نه برای ابلاغ شریعت، بلکه برای توزیع فیض خدا فراخوانده شده بود.

یک خادم انجیل، رسالتی والاتر از حتی واسطه‌ی شریعت دارد. بنابراین، پولس این مأموریت الهی برای خدمت تحت عهد جدید را چیزی بیش از جبران تمام آزمایش‌هایی می‌داند که به خاطر وفاداری به رسالتش تحمل کرده است. می‌دانید، او این آزمایش‌ها را ارزشمند می‌داند.

هر از گاهی، باید به خودمان یادآوری کنیم که آزمایش‌ها و سختی‌هایی که در خدمت با آنها روبرو می‌شویم ارزشش را دارند. آنها ارزش همه رنج‌ها را دارند. او گفت که ما دل‌سرد نمی‌شویم، و سپس می‌گوید، وقتی خدمت را دریافت می‌کنیم، دل‌سرد نمی‌شویم.

پولس در آیه ۱۶ دوباره به این فکر امتناع از ضعیف شدن برمی‌گردد. بنابراین، در آیه ۲ می‌بینید که ما از چیزهای پنهان نادرستی دست کشیده‌ایم. نه با حيله‌گری عمل می‌کنیم، نه با کلام خدا با فریب رفتار می‌کنیم، بلکه تجلی حقیقت هستیم و خود را به وجدان هر انسانی در حضور خدا تقدیم می‌کنیم.

بنابراین، اینجا، پولس درباره رفتارش صحبت می‌کند. به یاد داشته باشید، قبلاً گفتیم که نامه پولس مانند گوش دادن به یک طرف مکالمه تلفنی است. ما صدای پولس را می‌شنویم و طرف دیگر را نمی‌شنویم.

اما ما از طریق آنچه پولس می‌گوید، حرف طرف مقابل را می‌شنویم. بنابراین، پولس، بدیهی است که باید به رفتار فریبکارانه متهم شده باشد. او در فصل ۲، آیه ۱۷ از خود دفاع کرد و گفت، نه، ما اهل دروغ گفتن نیستیم، و او قاطعانه چنین توصیفی از روش و پیام خود را رد می‌کند.

پولس می‌گوید تاکتیک‌های من هرگز پنهان‌کاری یا فریب نبوده است، و من هرگز با فریب یا نادرستی پیام خدا را که به من سپرده شده بود، دستکاری نکرده‌ام. پولس می‌گوید من کلام را آنطور که به من داده شده بود موعظه کرده‌ام. می‌بینید، او اصراری بر رعایت شریعت موسی توسط غیریهودیان نداشت، که احتمالاً یکی از دلایلی است که او انجیل را تحریف می‌کرد.

او گفت نه. می‌بینی، در هر تعریف و تمجید از خود، در هر دفاع از خود، تعریف و تمجید از خود نقشی ایفا می‌کند، چه بخواهی چه نخواهی. وقتی از خودت دفاع می‌کنی، به جایی می‌رسی که می‌گویی، خب، من این نیستم، اما این چیزی است که هستم.

و با گفتن اینکه من این نیستم، این چیزی است که هستم، شما خودتان را ستایش می کنید، اما ستایش او با تیرته خود در هر لحظه نیست، بلکه صرفاً با گفتن اینکه من حقیقت را اعلام می کنم، صورت می گیرد. درخواست او به هیچ وجه به روحیه حزبی یا تعصبات یا پیش داوری های انسانی معطوف نبود، بلکه به وجدان هر انسانی معطوف بود. ستایش او از خود با حضور خدا به عنوان یک ناظر انجام می شد.

بنابراین، او می داند که مهم نیست من چه می گویم، خدا مرا تماشا می کند. بنابراین حتی در رد کردن تمام اتهامات علیه من، حتی در گفتن اینکه من این هستم، از حضور خدا آگاه هستم. من از حضور خدا در زندگی و خدمتم آگاه هستم.

می بینید، پس ما از چیزهای پنهان نادرستی دست کشیده ایم و با حيله گری کار می کنیم. دوباره، ما در مورد چه چیزی صحبت می کنیم؟ ما در مورد درستکاری در خدمت صحبت می کنیم. در واقع، اگر می خواهید به رساله دوم قرن تیان نگاه کنید، باید از منظر درستکاری به آن نگاه کنید.

منظورم این است که قدم به قدم، هر فصل. همانطور که پولس استدلال های مخالفانش را رد می کند، در مورد صداقت خود صحبت می کند. این تنها چیزی است که او دارد.

تنها چیزی که پولس برای دفاع از خود در برابر مخالفانش داشت، صداقتش بود. سپس می گوید، ما با حيله گری عمل نمی کنیم و کلام خدا را با فریب به کار نمی بریم، بلکه با آشکار کردن حقیقت. حالا به آن نگاه کنید، با حيله گری عمل می کنیم.

متأسفانه، در قرن بیست و چهارم، شاهد حيله گری زیادی در خدمت هستیم و آنها کلام خدا را فریبکارانه به کار می برند و بیشتر اوقات این کار به منظور کسب سود مالی است. اما پولس می گوید، اگر انجیل ما پنهان است، برای کسانی که در آن گم شده اند، پنهان است، کسانی که خدای این جهان ذهن آنها را کور کرده است، کسانی که ایمان نمی آورند، مبادا نور انجیل باشکوه مسیح، که تصویر خداست، بر آنها بتابد. انجیل پولس، همانطور که برخی ادعا می کردند، فقط برای نخبگان روحانی طراحی شده بود.

این چیزی بود که قرن تیان در موردش بحث می کردند. آنچه او می گفت مبهم بود. هیچ کس حرف هایش را نمی فهمید.

همانطور که کاری که او انجام داد، مخفیانه بود. پولس برای ادامه بحث، اذعان می کند که بله، بسیار خوب، بیایید برای ادامه بحث، موافق باشیم که حق با شماست. حتی اگر انجیل او، همانطور که شما می گویند، پنهان باشد، این پنهان شدن کار من نیست.

این پوشیده است چون خدای این جهان چهره آنها را کور کرده است. می بینید، این پوشیده بودن، در جایی که وجود دارد، به خاطر پولس نیست. به هیچ وجه.

در جایی که وجود دارد، از بی ایمانی کسانی ناشی می شود که در حال هلاکت هستند، کسانی که ذهنشان توسط خدای عصر حاضر کور شده است، خدایی که می خواهد مانع از دیدن نور انجیل که بر جلال مسیح متمرکز است، شود. و می دانید، وقتی پولس در مورد خدای این عصر صحبت می کند، منظورش خدای پدر نیست، بلکه شیطان است که به عنوان رئیس این جهان شناخته می شود. در یوحنا فصل ۱۲، آیه ۳۱ عیسی گفت که رئیس این جهان می آید و او در من هیچ نقشی ندارد.

او را خدای این عصر می نامند. او یک غاصب است. می دانید، ما این آهنگ را می خوانیم، آن آهنگ، این دنیای پدرم است.

قطعاً، این دنیای پدرم به عنوان یک مسیحی است، اما دشمن، همانطور که شما حق می‌کردید، خورد و خدای این عصر است. کسی که این عصر خدای خود را به او داده است. یک ملحد با کسی صحبت می‌کرد. و می‌گفت: من خدای خودم هستم

.من به خدا اعتقاد ندارم. من خدای خودم هستم. باشه

و مسیحی پرسید، آیا خدای تو به تو خوشبختی می‌دهد؟ او نمی‌توانست به این سوال پاسخ دهد. او خدای خودش است، اما خوشبختی ندارد. او می‌گوید، نه خدا، خدای این عصر

و شما خدای این عصر و شیطان را می‌شناسید. منظورم این است که اگر دوگانه‌ای در پولس یافت شود، یک دوگانه اخلاقی و دنیوی است. او خدای این عصر است. او خدای مادی یا متافیزیکی نیست

شیطان خدای عصر آینده نیست. او فقط خدای این عصر است و غاصب است. و او گفت که چشمان آنها را کور کرده است

و گاهی اوقات امروز، به عنوان یک کشیش، تمام تلاش خود را می‌کنید: موعظه می‌کنید، دعا می‌کنید، روزه می‌گیرید، تمام تلاش خود را می‌کنید، و نتیجه‌ای نمی‌گیرید. می‌گویید، خدایا، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ خب، می‌دانید که همانطور که در ابتدا گفتیم، این جنگ است. اینطور نیست که او ما را به جنگ فرا می‌خواند، بلکه ما با آن روبرو هستیم

خدای این عصر، چهره‌ی آنها را کور کرده است تا به انجیل ایمان نیاورند، مبدا نور انجیل باشکوه، که تصویر خداست، بر آنها بتابد. وقتی پولس مسیح را تصویر خدا می‌نامد، البته، حرف می‌زند. او می‌گوید مسیح تصویر خداست. او ادعا می‌کند که مسیح مظهر مرئی و کامل خدای نامرئی است

این تقریباً شبیه به عبرانیان فصل ۱، آیات ۱ و ۲ است که بیان دقیق خدای نادیده است. توماس گفت، پدر را به ما نشان بده. عیسی گفت، آیا مرا دیده‌ای و پدر را ندیده‌ای؟ اگر مرا دیده‌ای، از خود می‌پرسیم، ای کاش می‌توانستم خدا را ببینم

خدا چگونه است؟ به عیسی مسیح نگاه کنید. عشق خدا چگونه است؟ به عیسی مسیح نگاه کنید. قدرت خدا چگونه است؟ به عیسی مسیح نگاه کنید

این بیان دقیق خدای نادیده است. او می‌گوید که این تصویر خداست. شما در مورد شمایل‌ها و تصاویر صحبت می‌کنید که هم به شخصیت و هم به تمایز اشاره دارند

شخصیت و تمایز. بنابراین، می‌بینید که پولس همانجا درباره انجیل صحبت می‌کند. و سپس او اکنون در آیه می‌گوید، زیرا ما خود را موعظه نمی‌کنیم، بلکه مسیح عیسی خداوند را، و خود را بندگان تو به خاطر ۵ عیسی موعظه می‌کنیم

ما موعظه می‌کنیم، نه خودمان. بنابراین، اگرچه پولس ممکن بود مجبور شود خود را به وجدان هر کسی نشان دهد، اما هرگز خود را تبلیغ یا موعظه نکرد. جوهره انجیل، اعلام عیسی مسیح خداوند است

می‌بینید، ما در جامعه‌ای رسانه‌محور زندگی می‌کنیم، جایی که واعظ تحت فشار است تا از شاگردش برای نمایش فصاحت یا مهارت‌های سخنوری‌اش و البته نمایش برخی حرکات ژیمناستیک استفاده کند. جماعت

با اشتهايشان برای سرگرمی و میل به تفریح، به این فشار می‌افزایند. بنابراین، واعظ باید نشان دهد که فصیح است و می‌تواند سخنرانی کند.

منظورم این است که مهارت سخنوری مهم است، و فصاحت هم مهم است. می‌دانید، گاهی اوقات مردم به اصل مطلب اهمیت نمی‌دهند. آنها به اصل مطلب اهمیت نمی‌دهند؛ آنها به فصاحت کلام اهمیت می‌دهند.

و پولس می‌گوید، نه، من با حکمت کلمات به سوی شما نیامده‌ام. ما موعظه می‌کنیم، نه خودمان. گاهی اوقات شما به مدت ۳۰ دقیقه، یک ساعت به یک پیام گوش می‌دهید، سپس از خود می‌پرسید، او واقعاً چه گفته است؟ او واقعاً چه گفته است؟ شما نمی‌توانید چیزی از آن سر در بیاورید، زیرا پیام فقط در مورد تبلیغ خود است.

یادم می‌آید چند سال پیش، به جایی دعوت شده بودم، و به کلیسای رسیدم، و کشیش شروع به موعظه کرد و شروع کرد به گفتن اینکه دیشب خداوند به من وحی کرد، و کسی آن روز درباره چیزی بود که خدا روز قبل به او گفته بود، و من بعد از مراسم پیش او رفتم، گفتم، سلام برادر، فلائی، من واقعاً از شما قدردانی می‌کنم و خدا را شکر می‌کنم که شهادتت را به اشتراک گذاشتی، اما نمی‌دانم که آیا این برای شما در نظر گرفته شده بود، و جماعت باید چیز دیگری را می‌شنیدند. او هرگز من را دوباره دعوت نکرد. اشکالی ندارد.

این چیزی است که ما امروز آرزویش را داریم. این چیزی است که جامعه به دنبال آن است، اما ما داریم دوم قرن‌تیان را می‌خوانیم. در آنجا آمده است، زیرا ما خودمان را موعظه نمی‌کنیم، بلکه مسیح عیسی خداوند را موعظه می‌کنیم.

ما موعظه می‌کنیم، نه خودمان. منظورم این است که، شما از واعظان می‌شنوید، این در مورد کاری است که من اینجا انجام دادم، کاری که اینجا انجام دادم، وقتی به آنجا رفتم، وقتی به اینجا آمدم، و آنها در یک موعظه ۴۰۰ بار در مورد «من»، «من»، و فقط یک بار در مورد عیسی صحبت کردند. پولس از ما می‌خواهد که پیام‌هایمان را دوباره بررسی کنیم، موعظه‌هایمان را دوباره بررسی کنیم، می‌دانید، کلامی را که موعظه می‌کنیم دوباره بررسی کنیم.

او گفت ما خودمان را موعظه نمی‌کنیم، بلکه مسیح عیسی خداوند را موعظه می‌کنیم. این من را به یاد داستانی می‌اندازد که چند سال پیش از یک واعظ شنیدم که می‌گفت برخی از مردم این را به عنوان تابلوی اعلانات جلوی کلیسای خود نصب کرده‌اند، زیرا ما خودمان را موعظه نمی‌کنیم، بلکه مسیح عیسی خداوند را موعظه می‌کنیم، و در مقطعی، برخی از افراد حاضر در کلیسا خیلی خوشحال نبودند. آنها احساس می‌کنند که این خیلی قدیمی، خیلی طولانی و از این قبیل است، و بنابراین گفتند، خب، چرا آن را کوتاه نکنیم؟ بنابراین، تصمیم گرفتند آن را کوتاه کنند.

بنابراین، اینطور شد که ما نه خودمان، بلکه مسیح عیسی را موعظه می‌کنیم. تا اینجا که خوب بوده. و بعد بعد از این، مدتی دوباره برگشتند و گفتند، نه، این هنوز خیلی طولانی است.

می‌توانیم کمی آن را تغییر دهیم؟ بنابراین، آنها کمی آن را تغییر دادند و این شد که ما نه خودمان، بلکه مسیح را موعظه می‌کنیم. آنها ما را متوقف کردند. سپس، پس از مدتی، آمدند و گفتند، ما هر یکشنبه مسیح را موعظه نمی‌کنیم.

ما در مورد ازدواج موعظه می‌کنیم، در مورد این موضوع موعظه می‌کنیم، در مورد آن موضوع موعظه می‌کنیم. اما در نهایت، به جایی رسید که، گفتند، بیاید مختصر، جذاب، مُد روز و جذاب صحبت کنیم. بنابراین، آنها گفتند، ما موعظه می‌کنیم.

بنابراین، آنها آن را پایین آوردند تا اینکه به این تبدیل شد که ما موعظه می‌کنیم. این چطور شبیه بسیاری از کلیساهای امروزی است که ما موعظه می‌کنیم؟ اما چه چیزی را موعظه کنیم؟ چه کسی را موعظه کنیم؟ حالا به این گوش دهید. پولس نمی‌گوید که ما برخی از آموزه‌ها را موعظه می‌کنیم.

او گفت ما خودمان را موعظه نمی‌کنیم، بلکه مسیح عیسی خداوند را موعظه می‌کنیم. عیسی باید در مرکز باشد. ما مسیح را موعظه می‌کنیم.

انجیل دربارۀ عیسی است. فرقی نمی‌کند که دربارۀ آخرالزمان صحبت می‌کنید؛ اگر دربارۀ نجات صحبت می‌کنید، فرقی نمی‌کند. عیسی در مرکز انجیل قرار دارد.

ما موعظه می‌کنیم، نه خودمان. حتی وقتی بخشش را موعظه می‌کنیم، بخشش ما باید به مسیح گره خورده باشد، کسی که خود را برای ما فدا کرد و فقیر شد تا ما ثروتمند شویم. این مرکز بخشش ماست.

بنابراین، مهم نیست چه چیزی را موعظه می‌کنیم؛ باید مسیح در مرکز باشد. او گفت، ما خودمان را موعظه نمی‌کنیم، بلکه عیسی خداوند را موعظه می‌کنیم. او محور اصلی موعظه خود را، مسیح به عنوان خداوند ما، توضیح می‌دهد.

و بعد گفت، گوش کن، ما بردگان تو هستیم. در واقع، کلماتی که او آنجا به کار می‌برد، بردگان و دولوها هستند، نه فقط موعظه. ما بردگان تو هستیم.

ما به شما خدمت می‌کنیم، و این کاری است که ما انجام می‌دهیم. ما خودمان را موعظه نمی‌کنیم، بلکه مسیح عیسی و خداوند را موعظه می‌کنیم.

پولس و همکارانش، به عنوان منادیان وفادار انجیل، توجه دیگران را به خود جلب نمی‌کنند. اگرچه خدمت او باشکوه‌تر از خدمت موسی بود، اما هدفش تجلیل شخصی نبود. توجه کنید، او هرگز خود را تبلیغ یا موعظه نکرد.

سال‌ها پیش، اعلامیه‌ی یک وزیر را دیدم. او اسمش را برده بود. گفته بود این فلانی است که تمام دنیا دنبالش می‌دوند.

کدام دنیا دنبالش می‌دود؟ منظورم این است که شما تمام دنیا را موعظه می‌کنید. اما جالب است؛ بسیاری از واعظان می‌گویند، خب، من در سراسر جهان، در بسیاری از کشورهای جهان موعظه می‌کنم. نه، این کار سختی نیست.

اگر به یک کلیسای چند قومیتی در نیویورک بروید، جایی که آفریقایی‌ها، کارائیبی‌ها، هندی‌ها و همه هستند و سپس در یک محیط، به تمام دنیا رفته‌اید. ما خودمان را تبلیغ می‌کنیم. او هرگز خودش را تبلیغ یا موعظه نکرد.

او پیش از این در دوم قرن‌تین، فصل ۲، به قرن‌تین گفته بود که با اول قرن‌تین به نزد آنها نیامده است، با سخنان قانع‌کننده نیامده است. علاوه بر این، او نقش خود را به عنوان یک برده، به عنوان یک خدمتکار تعریف کرد. اگرچه می‌توانست آنها را به اطاعت امر کند، اما تصمیم گرفت این کار را نکند.

دوباره به همان موضوع فروتنی برمی گردیم. سپس، در آیه ۶، چرا این را می گوید؟ می گوید، زیرا خدایی که فرمان داد نور از تاریکی بدرخشد، در دل‌های ما تابیده است تا نور شناخت جلال خدا را در چهره عیسی مسیح بتاباند. اما ما این گنج را در ظروف خاکی داریم تا برتری قدرت از آن خدا باشد و نه از آن ما

، بنابراین، در آیات ۵ تا ۷ چه چیزی پیدا می کنید؟ شما در مقابل فصاحت، جوهره را می بینید. پولس گفت، جوهره وجود دارد، فقط فصاحت وجود دارد. او گفت، ما این گنج را داریم

جالبه؟ گنجی در ظروف سفالی. می بینید، درست از فصل ۴، آیه ۷ تا فصل ۵، آیه ۱۰، قرار است به رنج و جلال موعظه صلیب نگاه کنید. می بینید، هیچ کس به اندازه پولس از ماهیت متناقض مسیحیت آگاه نبوده است.

او از ماهیت متناقض نما آگاه بود. و شاید هیچ یک از رساله‌های او به اندازه رساله دوم قرنتیان، به ویژه از آیه ۷ تا آیه ۱۲، حاوی تناقض نباشد. و ما قصد داریم به آن پردازیم

با این جمله شروع می شود که ما این گنج را در ظروف سفالی داریم تا عظمت قدرت از آن خدا باشد. به آن نگاه کنید - اولین پارادوکس

تفاوت بین ارزش وصف ناپذیر گنجینه انجیل و ضعف و بی ارزشی ظاهری خادمان انجیل. این یک ضعف است. ظرف ضعیف است، با این حال محتوا قدرتمند است

این قدرت در ضعف است. او گفت، گنج، ما این گنج را در ظروف سفالی داریم. و آن گنج عظیم است

او گفت ما این گنج را در ظروف سفالی داریم تا برتری قدرت از جانب خدا باشد و نه از جانب ما. او در آیه دهم کوزه‌های سفالی صحبت می کند. در آیه ۶، به گنج موجود در کوزه‌های سفالی به عنوان روشنائی ای ۶ که از شناخت جلال خدا ناشی می شود اشاره می کند. برقی که از شناخت جلال خدا ناشی می شود

پولس با توصیف کسانی که انجیل به آنها سپرده شده است به عنوان ظروف سفالی، بدن انسان را بی ارزش نمی کند. به هیچ وجه. او صرفاً نمی گوید که بدن، ظرفی برای روح است

ابتدا. اما او دارد بی اهمیتی و بی جذابیتی حاملان نور را با زیبایی خود نور مقایسه می کند. می بینید، نگاهش کنید.

تو سایه بان خودت را داری، سایه بان خودت را داری، و چراغ هم داخل است. و تو این نور زیبا را داخل داری.

پولس می گوید که در پشت این هدف، در پشت این تضاد، یک هدف الهی وجود دارد که مردم می توانند آن را تشخیص دهند، و اینکه این قدرت برتر تنها از آن خداست. زیرا پولس و همکارانش رنج می بردند، رنج‌ها را تجربه می کردند، ضعیف بودند، اما کلام خدا که از آنها صادر می شد، قدرتمند و دگرگون کننده زندگی بود. این داستان مرا به یاد واعظی می اندازد که خودش نابینا بود

و با این حال، خدا از او استفاده خواهد کرد و همانطور که ما می بینیم، نابینا هم خواهد بود. من قبلاً با این واعظ در یک شهر زندگی می کردم، بنابراین او کسی است که من می شناسم. خدا از او استفاده خواهد کرد معجزات انجام خواهد شد و هزاران نفر در جلسات او شرکت خواهند کرد. این مرد را می بینید، لنگ راه خواهد رفت، نابینا خواهد دید، اما خودش نابینا بود

این یک تناقض است. یک مرد نابینا موعظه می‌کند، و چشمان نابینایان باز می‌شود. داستان این بود که این مرد، در مقطعی، می‌خواست با او در رادیو مصاحبه کند، و آنها می‌خواستند با او مصاحبه کنند.

و به جایی رسید، و مصاحبه‌کننده گفت، آقا، می‌توانم از شما سوالی بپرسم؟ امیدوارم ناراحت نشوید. و پیرمرد گفت، خب، احتمالاً سوالی را که می‌خواهید از من بپرسید می‌دانم. بنابراین، خبرنگار شوکه شد، و احتمالاً سوالی را که می‌خواهید از من بپرسید می‌دانم.

احتمالاً می‌خواهید از من بپرسید که آیا این اتفاقات می‌افتد، آیا این معجزات رخ می‌دهد، آیا چشمان نابینا بینا می‌شوند و آیا لنگان راه می‌روند. احتمالاً می‌خواهید بپرسید، چرا من خودم را نابینا می‌کنم؟ او گفت این برای این است که به شما بگویم قدرت از من نیست؛ از خداست. این برای این است که به شما بگویم من معجزه نمی‌کنم، بلکه خدا از طریق من راه می‌رود. زیرا ما این گنج را در ظروف سفالی داریم، تا عظمت و قدرت از جانب خدا باشد.

اگرچه آن برادر نابینا بود، اما ظرفی سفالی بود، اما قدرت خدا از طریق انجیل از طریق او آشکار می‌شد. چرا؟ تا جلال تنها از آن خدا باشد. مردی کور موعظه می‌کرد و کور بینا و لنگ راه می‌رفت، و او کور مرد

او گفت، پس این به شما خواهد گفت که من آن کسی نیستم که این کار را انجام می‌دهد، که قدرت از آن من نیست، و بنابراین جلال می‌تواند از آن من باشد. قدرت از آن خداست. این قدرت انجیل است که برتری قدرت می‌تواند از آن خدا باشد و نه ما.

سپس، در آیات ۸ و ۹، می‌بینید که پولس در ادامه آیات ۸ و ۹، نقطه‌ی مقابل را برای ما توصیف می‌کند و چیزهایی را که او در آنجا گفته است، می‌بینید، دوم قرن‌تیان، اکنون، از باب ۴ از آیه ۸ شروع می‌شود. ما از هر سو در زحمت هستیم، اما پریشان نیستیم. ما متحیر هستیم، اما ناامید نیستیم. ما مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌ایم، اما رها نشده‌ایم.

به زمین افکنده شده، اما نابود نشده است. همواره مرگ خداوند عیسی را در بدن خود حمل می‌کنیم، حیات عیسی در بدن ما آشکار شود. زیرا ما که زنده‌ایم، همواره به مرگ سپرده می‌شویم، زیرا عیسی بیمار است، تا حیات عیسی نیز در جسم فانی ما آشکار شود.

پس، مرگ در ما و حیات در شما راه می‌رود. می‌بینید، در ادامه بخش، از آیه ۴، می‌گوید ۴، از آیه ۶ سپس آیه ۷، تا فصل ۵، آیه ۱۰، او مطالعه، بدن و رنج‌های خود را با اجساد آسمانی که مؤمنان در رستاخیز دریافت خواهند کرد، مقایسه می‌کند. در عهد عتیق، این تصویر برای نشان دادن شکنندگی انسان‌ها به کار می‌رفت.

وقتی در مورد کوزه‌های سفالی صحبت می‌کنیم، منظورم این است که شما ارمیا فصل ۲۲، آیه ۲۸ و مزمو آیه ۱۳ را می‌خوانید. به طور خاص، تصویر ظروف یا کوزه‌های سفالی در زمینه رنج به عنوان مجازات، ۳۰ گناهان اسرائیل استفاده می‌شود. برای پولس، این رنج، رنج خدمت رسولی است.

نقطه تضاد در آیه، تناقض بین ارزش غیرقابل تخمین پیام و رنج پیام‌آور است. در پی گفته‌ی پولس اشاره‌ای به حمله‌ی مخالفانش وجود دارد که بسیار ضعیف هستند و او نمی‌تواند نشان دهد که از قدرت الهی برخوردار است. پولس می‌گوید، شما اشتباه متوجه شدید.

از نظر پولس، قدرت الهی تنها دارایی خداست و به طور متناقضی، این قدرت در رنج‌های او، زمانی که به عنوان یک رسول موعظه می‌کند، حضور دارد. پولس علاقه‌مند است نشان دهد که ضعف و رنج‌های جسمانی او، گواه یا فقدان مأموریت رسولی او نیستند، بلکه رسالت او را آشکار می‌کنند. رسالتی که از جانب پروردگار رنج‌کشیده سرچشمه می‌گیرد و هدف نهایی آن، جلال خداست.

بنابراین، برای بسط بیشتر نکته‌اش، پولس با چیزی که ما آن را فهرستی از سختی‌ها می‌نامیم، شروع می‌کند که از آیه ۸ شروع می‌شود. شما چهار تضاد آشکار دارید. به آیه ۸ نگاه کنید. ما از هر طرف در زحمت هستیم، اما پریشان نیستیم. ما متحیر هستیم اما ناامید نیستیم.

آزار و اذیت می‌شود، اما رها نمی‌شود. به زیر افکنده می‌شود، اما نابود نمی‌شود. این را در آیات ۸ و ۹ می‌بینید. پولس درباره ضعف خود صحبت می‌کند و از یک مثال استفاده می‌کند.

می‌بینی، هر استعاره‌ای که اینجا پیدا می‌کنی، بازتابی از یک نبرد نظامی یا یک نبرد گلاادیاتوری است. دوباره به آن نگاه کن. از هر طرف آشفته، اما نه پریشان.

متحیر اما نه ناامید. آزار دیده اما نه رها شده. زمین خورده اما نه نابود شده.

در واقع، شما فقط باید نگاهی به آن کلمات در یونانی بیندازید، و من آنها را کمی توضیح می‌دهم. این فقط صحبت می‌کند، ما تحت فشار هستیم. هر استعاره در مورد استعاره نظامی صحبت می‌کند که چقدر کارها دشوار است.

او از هر طرف تحت فشار بود. او گفت، اما من در تنگنا نیستم. من تحت فشار هستم، اما در تنگنا نیستم.

من بدون فضا برای حرکت نیستم. من به تسلیم شدن سوق داده نشده‌ام. کتاب مقدس انگلیسی جدید می‌گوید، هرگز در نهایت عقل نیست.

گیج و مبهوت، اما هرگز گیج و مبهوت نمی‌شوم. منظورم این است که هرگز در موقعیت شکست قرار نمی‌گیرم، اما هرگز کاملاً در موقعیت شکست قرار نمی‌گیرم، اما هرگز کاملاً در موقعیت شکست قرار نمی‌گیرم. بنابراین، یک بازی با آنچه وجود دارد، وجود دارد.

او توسط دشمن مورد آزار و اذیت قرار گرفت اما به حال خود رها نشد. او مورد آزار و اذیت قرار گرفت، اما گفت، گوش دهید، او را به زمین شناختند، اما برای همیشه زمین‌گیر نشد. و این مرا به یاد زمانی می‌اندازد که اعمال رسولان را می‌خوانید، و پولس موعظه می‌کرد، و آنها مجبور شدند او را در سبدهی قرار دهند، و او را در طرف دیگر قرار دهند، و در یک جای خاص، او دراز کشیده بود، و آنها گمان کردند که او مرده است و من مطمئنم که مانند بچه‌های کوچک، شاید، این فقط یک حدس است، پولس سعی می‌کرد ببیند که آیا آنها در اطراف هستند یا خیر، و چشمانش را کمی باز کند، یک گوشه را باز کند تا زمانی که آنها رفته باشند، و آنجا می‌گوید، دوباره بلند می‌شود، و او رفته بود.

زمین خورده اما نه برای همیشه زمین‌گیر. و سپس، آیات ۱۰ و ۱۱، که همواره مرگ خداوند عیسی را در بدن به همراه دارند، تا حیات عیسی نیز در بدن ما آشکار شود. می‌بینید، آیه ۱۰ آن تضادهایی را که می‌بینیم، آن تناقض‌هایی را که در آیات ۸ و ۹ می‌بینیم، خلاصه می‌کند. ما همیشه در حال مرگ هستیم، اما بی‌جان نیستیم.

ما همیشه در حال مرگ هستیم، اما بی‌جان نیستیم. او گفت، مرگ خداوند عیسی را در بدن خود حمل می‌کنیم، تا حیات عیسی نیز در بدن ما آشکار شود. بنابراین، پولس تجربه سختی‌ها، حیرت‌ها، آزار و اذیت‌ها و ضرباتی را که در طول خدمتش به خدا متحمل شده بود، خلاصه می‌کند.

از سوی دیگر، او درباره زندگی عیسی صحبت می‌کند تا نجات او توسط خداوند را از خرد شدن، از ناامیدی از رها شدن و از نابودی بیان کند، که همه اینها پیشگویی‌های نهایی مسیحیان از مرگ و میر هنگام رستاخیز است. تسلی در میان رنج. اما معنای عبارت گیرا، یعنی مرگ عیسی، نیز توسط آیه ۱۱ توضیح داده شده است.

زیرا ما که زنده‌ایم، همواره به خاطر عیسی به کام مرگ سپرده می‌شویم. او با خطرات خطرناکی روبرو شد تا حیات عیسی در جسم فانی ما نیز آشکار شود. این دو آیه بسیار بسیار قدرتمند هستند.

این دو آیه، مرگ زندگی عیسی را به عنوان امری که همزمان در تجربه رسول مشهود است، تعریف می‌کنند، موضوع، زندگی پس از مرگ یا حتی زندگی از طریق مرگ نبود، بلکه زندگی در میان مرگ بود. پولس می‌گوید، در میان مرگ، این زندگی است.

نجات‌های مکرر از مرگ، قدرت رستاخیز را نشان می‌داد. به یاد داشته باشید، فصل ۱ در مورد ناامیدی او حتی از زندگی صحبت می‌کند و در مورد خدایی که ما را نجات داد، کسی که به او اعتماد داریم ما را نجات می‌دهد و او در آینده ما را نجات خواهد داد، صحبت می‌کند. بنابراین، از خود می‌پرسید، چه چیزی پولس را تحریک می‌کند؟ چه چیزی این مرد را به حرکت وامی‌دارد؟ زیرا او با یک حرکت جسورانه در آیه ۱۲ می‌داند که چه چیزی دارد.

او می‌گوید، مرگ در ما عمل می‌کند، اما زندگی در شما. در اینجا دوباره مضمون زندگی و مرگ را می‌یابید. می‌بینید، چیزی که ما به آن نگاه کردیم چیزی است که آن را فهرستی از سختی‌ها می‌نامیم.

آیه ۱۱ با تکرار افکارش به زبانی کمی متفاوت، آیه قبلی را روشن می‌کند. اکنون، پولس به خاطر عیسی تسلیم مرگ می‌شود، که نشان دهنده ایمان و تمایل او برای تطبیق خود با الگوی وجودی است که در عیسی یافت می‌شود. به عبارت دیگر، ذهن شما به سرعت به فیلیپیان فصل ۳ می‌رود، جایی که او می‌گوید که من او و قدرت رستاخیز او و مشارکت در رنج‌هایش را بشناسم تا با او، با رستاخیز او، با مرگ او، با زندگی او، با همه چیز، مطابقت داشته باشد.

او داشت به شکل انسان درمی‌آمد تا من او و قدرت رستاخیزش را بشناسم. اما امروز وقتی آن متن را می‌خوانیم، اینجا جایی است که متوقف می‌شویم. در مورد مشارکت در رنج‌های او چگونه؟ در مورد هم‌رنج شدن با مرگ او؟ درس مهمی برای یادگیری در اینجا وجود دارد.

قرن‌تین، مانند بسیاری از مسیحیان امروزی، و به خصوص پنطیکاستی‌ها، و من هم یکی از آنها هستم، معتقد بودند که رنج‌ها و سختی‌ها با زندگی سرشار از روح مغایرت دارند. البته همه پنطیکاستی‌ها اینطور فکر نمی‌کنند، اما افرادی هستند که معتقدند، خوب، اگر با خدا روراست باشید، رنجی وجود ندارد. اگر رنج می‌برید، منظورم انجیل به اصطلاح سعادت است.

اگر شما رنج می‌کشید، یعنی مشکلی در شما وجود دارد. حال، یعنی حتماً مشکلی در پولس وجود داشته است. اگر کسی برای انجیل رنج کشیده، پولس برای انجیل رنج کشیده است.

امروزه کسانی هستند که معتقدند رنج و سختی با زندگی سرشار از روح مغایرت دارد، چه برسد به آنچه که عموماً به عنوان یک زندگی مسیحی پیروز یا موفق تلقی می‌شود. خیر، پولس این را طور دیگری درک می‌کند. این سختی‌های اوست که به خدمت او اعتبار می‌بخشد.

در زمان پولس، و برای بسیاری از مسیحیان در سراسر جهان امروز، زندگی مسیحی، زندگی همراه با رنج است. در واقع، امروزه در برخی نقاط، مسیحی شدن به معنای دریافت حکم مرگ است. بنابراین، اینکه کسی بگوید اگر رنج می‌کشید، به این معنی است که مسیحی خوبی نیستید، این یک زندگی پر از روح نیست، مطابق کتاب مقدس نیست، و پولس کاملاً و کاملاً با آن مخالف است.

بنابراین، ما باید بفهمیم که زندگی مسیحی به چه معناست. پولس رنج‌های خود را در پرتو مسیح درک کرد. ما همیشه باید بتوانیم رنج‌های خود را در چشم‌انداز خود قرار دهیم.

از منظر مسیح و از منظر ابدیت. حال، سوال این است که چه چیزی پولس را قادر ساخت تا رسالت خود را با ایمان انجام دهد؟ پاسخ این سوال را در آیات ۱۳ و ۱۴ خواهید یافت. ما همان روحیه ایمان را داریم.

چنانکه نوشته شده است: «ایمان آوردم و از این رو سخن گفتم.» ما نیز ایمان داریم و از این رو سخن می‌گوییم. زیرا می‌دانیم او که عیسی خداوند را برخیزانید، ما را نیز به وسیله عیسی برخیزانیده و با شما حاضر خواهد کرد.

چه چیزی پولس را تشویق کرد؟ چه چیزی او را قادر ساخت تا با ایمان خدمت خود را به انجام برساند و به انجام برساند؟ خب، پاسخ ساده است. پولس این اعتقاد مزامیر را داشت که ایمان نمی‌تواند به تنهایی ساکت بماند و این اعتقاد مسیحی خود را داشت که رستاخیز مسیح، رستاخیز مؤمنان را تضمین می‌کند. من دو نکته را گفتم.

اولاً، او با این عقیده‌ی مزمورنویس موافق بود که ایمان نمی‌تواند خاموش بماند، و البته، او نیز معتقد است که رستاخیز مسیح، رستاخیز مؤمنان را تضمین می‌کند، زیرا در اینجا پولس از مزمور ۱۱۶ آیه ۱۰ نقل قول می‌کرد. حال، معنای دقیق متن عبری مشخص نیست، اما پولس در نقل قول خود، دقیقاً از ترجمه‌ی هفتادگانی پیروی می‌کند، جایی که می‌گوید: «من ایمان آوردم، پس سخن گفتم.» ترجمه‌ی عبری با روح مزمور مطابقت دارد، هرچند نه با کلمات دقیق او.

بنابراین، پولس دقیقاً همان کلمات را به زبان عبری نقل نمی‌کند، اما اگر به یاد داشته باشیم که ترجمه هفتادگانی، کتاب مقدس پولس بود، او از ترجمه هفتادگانی نقل قول کرده است. می‌بینید، وقتی به زمینه مزامیر نگاه می‌کنید، مزمورنویس از رهایی الهی از یک بیماری سخت و ناامیدکننده سخن می‌گوید، و این یک ناامیدی کامل است، و سپس در نظر می‌گیرد که چگونه می‌تواند به شایسته‌ترین شکل ممکن ارادت خود را به خداوند نشان دهد. این مزمور ۱۱۶ است.

بنابراین، به معنای واقعی، ابراز شکرگزاری مزمورنویس از اعتماد اثبات‌شده‌ی او به خدا ناشی می‌شد. من به ایمانم پایبند ماندم؛ من اثبات شدم؛ بنابراین، سخن گفته‌ام. پولس، به نوبه‌ی خود، نمی‌توانست در مورد انجیلی که به آن ایمان داشت، سکوت کند.

به همین دلیل است که او می‌توانست بگوید وای بر من اگر انجیل را موعظه نکنم. دلیل دیگری که پولس با نهایت اطمینان خبر خوش را اعلام کرد، اعتقاد راسخ او به رستاخیز شخصی‌اش بود که به همراه همه مؤمنان در حضور خدا یا در حضور مسیح ارائه می‌شود. او با مسیح قیام خواهد کرد.

بنابراین، او می‌گوید آیه ۱۵، آیه ۱۶، آیات ۱۵ و ۱۶. بیایید به ۱۴ برگردیم، برگردیم به ۱۴. بدانیم که او که خداوند عیسی را برخیزانید، ما را نیز توسط عیسی برخیزانید و ما را با شما حاضر خواهد کرد، زیرا همه چیز برای شما است.

بنابراین، پولس در آیه ۱۵ توضیح می‌دهد که چرا به صحبت‌هایش ادامه می‌دهد و به دلیل نهایی می‌پردازد که چرا باید به عنوان یک رسول عمل کند و خود را تسلیم رنج‌هایی کند که متحمل شده است. رنج و پیام او به خاطر قرن‌تیان و با هدف رساندن پیام به قرن‌تیان بیشتر است. پولس با جسارت صحبت می‌کند زیرا ایمانش به او نشان می‌دهد که فراتر از مصیبت‌های زمینی، اطمینان از رستاخیز نهفته است.

می‌دانید که این امیدی است که ما به عنوان مؤمن داریم، و این امید باید لنگری برای ما باشد تا بدانیم که این پایان همه چیز نیست. ایمان پولس فقط یک نگرش ذهنی نیست. این ایمانی است که یک تعهد است.

این یک محتوای عینی دارد. این شامل این آگاهی است که خدا عیسی را از مردگان برخیزانیده است، که او را در آخرالزمان زنده خواهد کرد تا با عیسی باشد، و به طور ضمنی اینکه او قرن‌تیان را نیز زنده خواهد کرد. بنابراین، این فقط یک احساس مبهم نیست وقتی پولس در مورد «من ایمان دارم» صحبت می‌کند.

این ایمانی است که عینیت دارد. نه، نه، نه، نه، نه. این فقط یک احساس ذهنی و مبهم نیست.

وقتی پولس از این کلمه استفاده می‌کند، منظور تعهد است. یعنی اعتماد. یعنی چیزی بیش از یک احساس.

بنابراین، در آیه ۱۵، پولس نتیجه می‌گیرد که هدف نهایی او به عنوان رسول مسیح، جلال بخشیدن به خداست. این جلال بخشیدن به خداست. اساس تمام اعمال او، تغییر کیش او بود و نه تمایل او به افزایش مقام و منزلت خود.

هدف او این است که با موعظه انجیل، فیض خدا به افراد بیشتری برسد. بنابراین، پولس در آیه ۱۶ دوباره تأکید می‌کند که ما دلسرد نمی‌شویم. ما ضعیف نمی‌شویم.

آنچه او در آیه ۱ گفته است، در آیه ۱۶ نیز تکرار می‌شود. بنابراین، او بخش‌های قبلی را خلاصه می‌کند و سپس به موضوع آیه ۱ می‌پردازد. سپس به تمایز بین شخصیت بیرونی و درونی می‌پردازد. شخصیت بیرونی یک فرد کامل از دیدگاه دیگران یا آن جنبه از انسانیت فرد است که در معرض حملات و سختی‌های مختلفی قرار دارد که او فهرست کرده است.

شخصیت درونی، شخصیت نادیده‌ای است که فقط خدا و همچنین خود ما از آن آگاه هستیم. قرن‌تیان باید درک کنند که با وجود ضعف جسمی پولس، شخصیت درونی او روزانه در حال تغییر است. سپس او به تضاد بین زمان حال و بازگشت مسیح می‌پردازد.

این زندگی و زندگی آینده. برای مخالفان پولس، زمان حال زمان جلال است، اما برای پولس، زمان رنج است. بنابراین، از آیات ۱۶ تا ۱۸، پولس با صحبت در مورد جلال از طریق رنج، فصل را آغاز می‌کند.

آیه ۱۶، بنابراین، ما دلسرد نمی‌شویم. با زحمت و تلاش به دست آمد. چرا دلسرد نمی‌شود؟ آن را همانجا. آیات ۱۷ و ۱۸ می‌بینید.

از ۱۷ و ۱۸ برای رنجی سبک که تنها برای لحظه‌ای، سنگینی جلالی عظیم‌تر و جاودانه‌تر را برای ما به ارمغان می‌آورد. آیه ۱۶، که به خاطر آن دلسرد نمی‌شویم، ناتوان نمی‌شویم، بلکه اگرچه شخصیت بیرونی ما

نابود می‌شود، شخصیت درونی روز به روز نجات می‌یابد. می‌دانید، وقتی آیه ۱۷ را می‌خوانم، نمی‌توانم آن را درک کنم.

وقتی می‌گویند مصیبت سبک ما پنج بار کتک خوردن، مصیبت سبک زندانی شدن، مصیبت سبک

کتک خوردن با چوب، مصیبت سبک. منظورم این است که فقط باید به فهرست سختی‌هایی که پولس از سر گذراند نگاه کنید. منظورم این است که کتک خوردن در فصل اول، رنج کشیدن است و پولس می‌گوید، همه اینها را کنار هم بگذارید، آنچه را که در اول قرن‌تین می‌خوانید، آنچه را که در دوم قرن‌تین می‌خوانید، همه آنچه را که او خلاصه می‌کند، و آن را مصیبت سبک می‌نامد.

حالا، اگر این یک مصیبت بزرگ باشد چه؟ چه خواهد بود؟ نمی‌دانم. اما او می‌گوید مصیبت سبک. حال برادر و خواهر، دلگرم باشید.

می‌خواهم شما را تشویق کنم. به آنچه پولس می‌گوید گوش دهید و دوباره گوش دهید. او گفت رنج سبک اما برای لحظه‌ای.

می‌دونی، بعضی وقتا فکر می‌کنی به لحظه، به روز. نه، به روز نیست. اون به لحظه‌ست.

منظورم این است که، در موردش فکر کنید: زمانی که پولس فیلیپیان را می‌نوشت، حدود ۳۰ سال از ایمان آوردنش گذشته بود، و او از همان روز اول این رنج را متحمل شده بود. بنابراین، زمانی که او قرن‌تین را می‌نویسد، می‌دانید که سال‌های زیادی گذشته است، و او همه چیز را، تمام رنج‌ها را با هم جمع می‌کند. او برای لحظه‌ای گفت.

یک لحظه یعنی سی سال یا بیشتر. وای. او گفت که مصیبت سبک ما فقط برای یک لحظه است.

این به ما کمک می‌کند. منظورم این است که برادر، خواهر، شما که این را تماشا می‌کنید، شما که به این گوش می‌دهید. می‌خواهم بدانید که رنج شما سنگین است. بله، می‌دانم که برای شما سنگین است، اما در مقایسه با آنچه پیش رو است، فقط برای یک لحظه است. او گفت کار کردن برای ما چیزی بیش از یک بار ابدی است.

می‌توانی ببینی که یکی سبک است و دیگری سنگین؟ رنج سبک، شکوه سنگین، وزن ابدی. یکی زودگذر است، در حالی که دیگری ابدی.

مصیبت سبک است و جلال سنگین. مصیبت لحظه‌ای است و جلال جاودان. وای.

هدیه‌ای فراتر. در حال حاضر، رنج لحظه‌ای فعلی، جلال ابدی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، پولس به ما نشان می‌دهد که چرا دل‌سرد نمی‌شود.

او سخت به نظر نمی‌رسد. حالا گوش کنید، چرا او دل‌سرد نمی‌شود؟ شماره یک، مأموریت الهی به عنوان خادم عهد جدید و برتر است. او می‌دانست چه کسی او را فراخوانده است.

دوم، چشم‌انداز به اشتراک گذاشتن رستاخیز پیروزمندانه مسیح از مردگان است. و سوم، وظیفه فوری رسیدگی به قرن‌تین و ارتقای رفاه معنوی آنها و جلال خدا است. بنابراین، به این سه دلیل، می‌توانیم ببینیم که او دل‌سرد نمی‌شود.

او اکنون آن دلایل را در اختیار ما قرار داده است. مأموریت او به عنوان خادم عهد جدید چشم‌انداز رستاخیز پیروزمندانه مسیح از مردگان و به اشتراک گذاشتن آن

و وظیفه شماره سه، وظیفه فوری بنای قرن‌تین است. اما پولس واقعیت را انکار نکرد. و ما نیز نباید واقعیت را انکار کنیم.

آنقدر واقع‌بین بود که تشخیص دهد زحمت و درد، تمام بار آن را از نظر جسمی به دوش کشیده است. بنابراین بله، پاداش فوق‌العاده‌ای دریافت کرد، اما او می‌داند که آن شخص ظاهری نابود شده است. مثل این است که بگویند بله، می‌دانم که از نظر جسمی ضعیف بود.

او این را می‌داند. پس، آیه ۱۷ تعریف شگفت‌انگیزی از تجدید روحانی روزانه است. تولید مداوم جلال محکم و پایدار، بسیار فراتر از هرگونه مشکل جزئی است.

جالب است که پولس از جلال طوری صحبت می‌کند که گویی یک موجودیت اساسی است که می‌تواند به تدریج به آن اضافه شود. به همین ترتیب، او در کولسیان ۱:۵ می‌گوید که میراث ما در آسمان ذخیره شده است. اما گوش کنید، وقتی به آیه ۱۸ می‌رسیم، پولس چیزی را به ما نشان می‌دهد که این جلال به هیچ وجه خودکار نیست.

ما به چیزهایی که دیده می‌شوند نگاه نمی‌کنیم، بلکه به چیزهایی که دیده نمی‌شوند نگاه می‌کنیم. چیزهایی که دیده می‌شوند موقتی هستند، اما چیزهایی که دیده نمی‌شوند ابدی هستند. در آن آیه، پولس به ما می‌فهماند که این جلال خود به خود حاصل نمی‌شود.

تنها زمانی که توجه خود را بر آنچه نادیده بود متمرکز کنیم، این اتفاق می‌افتد. آن رنج به شکوه منجر شد. آنچه دیده می‌شود و آنچه نادیده است.

این تنش بین «از پیش» و «نه هنوز» در پولس است. تضاد بین آنچه اکنون توسط فانیان دیده می‌شود و آنچه هنوز از نگاه فانیان پنهان است. این چیزی است که پولس می‌گوید بسیار بسیار مهم است. دغدغه قلمرویی که در دست راست خدا قرار دارد. این نتیجه انتخاب خودسرانه پولس نبود.

این یک تصمیم آگاهانه بود. پولس عمیقاً آگاه بود که عصر حاضر گذرا است، در حالی که عصر آینده به این معنا ابدی است که مقدر شده تا ابد دوام بیاورد. همانطور که فصل ۴ را به پایان می‌رسانیم، سرود روی خود را به سوی عیسی بگردان، با تمام وجود به چهره شگفت‌انگیز او بنگر «را به یاد می‌آوریم و» چیزهای زمینی در نور جلال و فیض او به طرز عجیبی کم‌نور خواهند شد.

وقتی دلسرد می‌شوید، وقتی مسیر سخت می‌شود، وقتی خدمت دشوار می‌شود، این چیزها را به یاد داشته باشید. اول، مأموریت شما به عنوان یک خادم انجیل. دوم، چشم‌انداز سهمیم شدن در رستاخیز پیروزمندانه مسیح از مردگان را به یاد داشته باشید.

و سوم، شادی‌ای را که به زندگی افرادی که به آنها خدمت می‌کنید، می‌آورید، به یاد داشته باشید. و سپس فراموش نکنید، همانطور که همیشه می‌گوییم و اتفاق افتاده است، نمی‌آید که بماند. به همین دلیل است که نور مصیبت، نور است و برای لحظه‌ای است.

و در مقطعی، می‌توانید بگویید که این اتفاق افتاده است. از زمانی که قرار است اتفاق بیفتد، اتفاق خواهد افتاد.

این دکتر آیو آدوویا در تدریس خود در مورد دوم قرن‌تیان است. این جلسه ۵، دوم قرن‌تیان ۴، گنج در کوزه‌های گلی است.